



شهرنشینی و هنرپردازی در خراسان عهد عباسی

زهره علیپور^۱ ID، محمدعلی علیزاده^۲ ID، محمدنبی سلیم^۳

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران، Z.alipour@gmail.com
^۲ (نویسنده مسئول) ستادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، dr_Lzdh@yahoo.com
^۳ استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران، mn.salim@iau.shahrood.ac.ir

چکیده

سده‌های سوم و چهارم ه.ق، عصر زرین تمدن اسلامی شناخته می‌شود. در این دوران، تحولات چشمگیری در عرصه فرهنگ و هنر و در پیوست با تعالی سطح زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی چهره نمود. رشد شهرنشینی و تمرکز ثروت و قدرت در شهرهای مناطقی چون خراسان بزرگ، موجبات گرایش به آرایه‌پردازی و هنردوستی را فراهم آورد؛ تا جایی که تجمل‌گرایی را در جامعه اسلامی به افراط رساند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای، با هدف سنجش تأثیر شهرنشینی بر توسعه فرهنگی، بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که گسترش زندگی شهری در خراسان عصر عباسی، چه نتایجی در عرصه رشد فرهنگ و هنر داشته است؟ نتیجه مطالعات نشانگر این معنا است که عللی چون استمرار ثبات سیاسی، افزایش تدریجی مهاجرت‌ها، تجمع ثروت و قدرت و نیز تغییر سبک زندگی بر اثر رشد شهرنشینی باعث گردید تا ضمن رشد دامنه علوم و فرهنگ، هنر خلاق ترکیبی یا همان هنر ایرانی-اسلامی، مدنظر جامعه مسلمان ایران قرار گیرد و از تجلیات آن، در عرصه زیباسازی اجتماعی و تولیدات فاخر هنری استفاده شود. امری که به دلیل پیشینه فرهنگی، در خراسان بزرگ ملموس‌تر بود.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی علل رشد شهرنشینی و فرهنگ در خراسان عهد عباسی.

۲. بررسی تأثیر رشد شهرنشینی بر فرهنگ و هنر خراسان عهد عباسی.

سؤالات پژوهش:

۱. علل رشد شهرنشینی و فرهنگ در خراسان عهد عباسی چه بود؟

۲. رشد شهرنشینی چه تأثیری بر فرهنگ و هنر خراسان عهد عباسی داشت؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۳

دوره

صفحه ۳۹۶ الی ۴۰۷

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴

تاریخ داوری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۹

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

خراسان،

هنر اسلامی،

دوره عباسی،

شهرنشینی،

اوضاع فرهنگی.

ارجاع به این مقاله

علیپور، زهره، علیزاده، محمدعلی، &

سلیم، محمدنبی. (۱۴۰۳).

شهرنشینی و هنرپردازی در خراسان

عهد عباسی.. مطالعات هنر اسلامی،

۲۱(۵۳)، ۴۰۷-۳۹۶.



[dori.net/dor/20.1001.1.*](https://doi.org/10.22034/IAS.2023.34.839.1953)

***** ** ** ** ** /*



[dx.doi.org/10.22034/IAS](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2023.34.839.1953)

.2023.34.839.1953

مقدمه

در طول تاریخ، خراسان یکی از ایالت‌های مهم و وسیع ایران بود. فتح این سرزمین برای اعراب یک امتیاز بزرگ به‌شمار می‌رفت، زیرا با تسخیر آن، بخش وسیعی از امپراتوری ایران در اختیار مسلمانان قرار می‌گرفت و اصول و قوانین اسلامی بر این گستره حاکم می‌شد (پطروشفسکی، ۱۳۶۲: ۱۶). دو تاریخ مهم در استقرار عرب‌های خراسان وجود دارد؛ یکی در دوره خلفای اموی و عباسی و دیگر در دوره حکومت نادرشاه افشار است. با فتح و تسخیر خراسان، مهاجرت اعراب مسلمان به این ناحیه آغاز شد. اولین مهاجرت بزرگ مسلمانان عرب به خراسان در آغاز نیمه دوم قرن اول هجری قمری صورت گرفت (بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۶۵) مهاجرت اعراب مسلمان به خراسان که در پی استقرار حکومت اسلامی در این ناحیه آغاز شده بود، در قرون بعدی نیز ادامه یافت و باعث آشنایی دو فرهنگ کهن خراسان باستانی و آموزه‌های دینی مسلمان با یکدیگر شد.

تداوم مهاجرت‌ها به خراسان و ازدیاد نسلی ترکیب یافته از اقوام مختلف در طی سالیان متوالی سبب شد که نوعی از امتزاج فرهنگی و تعامل اجتماعی در خراسان بزرگ و مناطق پیوسته با آن مانند ماوراءالنهر و سیستان شکل گیرد. تا جایی که به دلیل تأثیرپذیری از فرهنگ بومی و ترکیبی، گاه دیگر نام و نشانی از عرب یا ترک بودن اقوام ساکن در این گستره جغرافیایی نبود. علاوه بر این، علل دیگری نیز در تغییر و تحول سبک زندگی در خراسان بزرگ و گرایش مردمان این خطه به نوسازی زندگی اجتماعی و فرهنگی خود مؤثر بود. از جمله، اینکه خراسان محل عبور جاده‌های مهم تجاری آن زمان بود. «راه ابریشم» در شمال و «جاده ادویه» در جنوب، مسیر گذر کاروان‌های تجاری از شرق به غرب و از شمال به جنوب بودند. بازرگانان در رفت‌وآمد بودند و از این طریق مبادلات تجاری میان سوریه، فلسطین، مصر با حبشه و هندوستان برقرار می‌شد (شهیدی، ۱۳۶۳: ۸). از طریق این تبادلات سرمایه‌ای، فرهنگ و هنر تبادل می‌شد و سنت‌ها دستخوش تغییر می‌شد. علل سیاسی چون وقوع اولین جنبش‌های سیاسی ضد خلافت تا برآمدن نخستین دودمان‌های ایرانی و علل فرهنگی چون: تحركات فرقه‌های مذهبی و سپس پویش‌های آغازین در حوزه دانش و ادبیات در خراسان، از وجوه تمایز خراسان و سرزمین‌های همجوار و هم‌پیوند با آن می‌تواند باشد. علاوه بر گستردگی ارضی و موقعیت استراتژیکی به دلیل مجاورت با مرزهایی تهدیدپذیر، وجود اقوام و گروه‌های مختلف انسانی، شهرهای پر جنب‌وجوش و روستاهای آبادان، خاک حاصلخیز و بازارهای پررونق و را هم باید مدنظر قرار داد. در نهایت اینکه با ورود اسلام، تغییراتی اساسی در سیر زندگی خراسانیان پدید آمد، دگرگونی بافت اقتصادی، درهم‌ریختن نظام طبقاتی و سپس با ورود اعراب مهاجر، تضاد بین موالی و تازیان و رویکرد خراسانیان به احیای فرهنگ و زبان بومی، ساختار اجتماعی نیز دربردارنده چالش‌ها و تغییراتی بس مهم و سرنوشت‌ساز شد. تاجایی که خراسانی‌ها با نابود کردن خلافت تبعیض‌نگر اموی، بر جای آن خلافتی با لعاب ایرانی برپا ساختند.

بر خوانندگان تاریخ آشکار است که پیرامون خراسان و تاریخ آن در عهد اسلامی، تحقیقات معاصران اندک نیست. با این وجود، هنوز ابعاد ناشناخته بسیاری از تاریخ خراسان در دوران پس از اسلام وجود دارد که می‌تواند زمینه‌ساز

استمرار مطالعات خراسان‌شناسی و پژوهش‌های بیشتر پژوهندگان در عرصه علوم انسانی باشد: دانیل (۱۳۶۷) در کتابی با عنوان «تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان» درصدد است تا تاریخ خراسان از سال ۱۲۹ تا ۲۰۵ قمری را به بحث بگذارد. اما محور مطالعات او بر تحولات سیاسی و بعضاً تحركات گروه‌های قومی استوار است و به زوایای تحولات فرهنگی و هنری التفات زیادی نداشته است. رضویان و شالی (۱۳۹۰) در مقاله «جغرافیای تاریخی خراسان» به وجه‌تسمیه و عمدتاً و به تفصیل به تعیین حدود جغرافیایی خراسان در طول تاریخ توجه داشته‌اند و با ارائه اقوالی از منابع و مآخذ، مرزها و ثغور و تقسیمات این ولایت را یادآور شده‌اند. عبدی (۱۳۷۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «نقش ایرانیان در تشکیل خلافت عباسیان» به چگونگی فتح خراسان توسط اعراب و مهاجرت تازیان این منطقه و همچنین سازمان اداری خراسان، مسئله موالی و واکنش بنی‌امیه و به‌طور مشروح به زمینه‌های عمومی دعوت عباسیان، انتخاب خراسان برای دعوت عباسی و زیرساخت‌های اجتماعی ظهور سیاه‌جامگان و براندازی بنی‌امیه پرداخته است.

۱. خراسان: خاستگاه هنر و فرهنگ

نام خراسان با بسیاری از حوادث مهم تاریخی ایران گره خورده است. این سرزمین پهناور در تاریخ ایران دارای جایگاهی والا بوده و از مراکز مهم تمدن و فرهنگ ایران محسوب می‌شد. در واقع سرزمین کهن خراسان از سپیده‌دم تاریخ ایران تا عصر حاضر، فرازونشیب‌های بسیاری به خود دیده است؛ اما به‌گونه‌ای شگفت در برابر رویدادهای سهمگین برپا ایستاده و بالیده است. در اعصار گذشته آبادی‌های کوچک و بزرگ این سرزمین بستر زایش و رویش اسطوره‌ها بوده‌اند و آثار برجای مانده در جای‌جای این سرزمین پهناور از تاریخ و فرهنگ مردم و سرزمینی سخن می‌گویند که سهمی عظیم در تمدن جهانی داشته‌اند. خراسان در ادوار مختلف تاریخ، همواره به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های تمدن ایران زمین شناخته می‌شده است. خراسان در متون قدیم فارسی به‌معنی خاور زمین بوده و مناطق و محدوده خاصی را تشکیل می‌داده است. در عصر باستان یکی از چهار بخش اصلی در تقسیمات شاهنشاهی ایران با چندین ایالت بوده است. اما در قاموس‌نامه‌ها، خراسان به معنی مشرق آمده است؛ چنانکه یک مورخ مسلمان می‌نویسد: «ایرانیان نقاط شرقی مملکت خود و مناطق مجاور آن را خراسان نامیده‌اند که خر همان خورشید است و این نواحی را به طلوع خورشید منسوب داشته‌اند و جهت دیگر را که مغرب است، خربران گویند که به معنی غروب خورشید است (مسعودی، ۱۳۴۹: ۱/۳۰).

استان خراسان که تا قبل از تقسیم به سه استان رضوی، شمالی و جنوبی در تابستان ۱۳۸۳ ش، ایالتی پهناور به وسعت ۳۰۲۷۶۶ کیلومتر مربع بوده است، در ۳۰ تا ۳۸ درجه پهنه شمالی و ۵۵ تا ۶۱ درجه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد (افشارسیستانی، ۱۳۷۷: ۴۱). این سرزمین به‌عنوان بخشی از فلات ایران بر روی کمر بند چین خورده آلپ - هیمالیا قرار گرفته و پیوسته دستخوش حرکات کوه‌زایی و خشکی زایی بوده است. منطقه اصلی خراسان که امروز استان خراسان رضوی را تشکیل می‌دهد، به دو بخش کوهستانی و هموار تقسیم‌پذیر است: بخش شمالی مشتمل

بر رشته کوه‌های هزار مسجد در شمال استان، کوه‌های بینالود در مرکز و در امتداد البرز شرقی و کوه‌های جغتای در غرب استان می‌باشد (جعفری، ۱۳۸۴: ۱/۲۱۳).

از جنبه تنوع محیطی، خراسان در بردارنده تفاوت‌های چندی در عرصه مراتع حاصلخیز، کوهستان‌های سرد و دشت‌های خشک است که خود باعث تغییر در چشم‌اندازهای اقتصادی و فرهنگی این ناحیه است. پایه‌های زیستی جمعیت استان از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منطبق بر وضعیت ناهمواری‌های استان می‌باشد. در واقع، هر چند استان خراسان جزء مناطق خشک و نیمه‌خشک به‌شمار می‌آید، ولی به سبب عوامل جغرافیایی مختلف از تنوع اقلیمی برخوردار است. نواحی مرتفع دارای زمستان‌های سرد و تابستان‌های معتدل و نواحی کم‌ارتفاع دارای زمستان‌های نسبتاً سرد و تابستان‌های گرم و خشک‌اند (افشارسیستانی، ۱۳۷۷: ۵۰۵۱).

درباره جمعیت، دین، زبان‌های موجود در خراسان، با توجه به تغییرات سرزمینی گذشته، و تقسیم‌بندی‌های معاصر، اطلاعات پراکنده و متغیری وجود دارد. با این وجود، نمی‌توان از تنوع قومی خراسان سخن نگفت؛ پهنه‌ای که در شمال خاوری آن، ترکمانان گوگلان و یموت، در دامنه‌های البرز شرقی، کردهای موسوم به کرمانج، در جنوب اعراب و بلوچ‌ها و در مناطق دیگر، ترکان و فارس‌ها زندگی می‌کنند. از این‌رو، تنوع زبانی هم در خراسان مشهود است. آوای زبان‌های کردی، ترکی، ترکمنی، بلوچی و گویش‌های مختلف زبان فارسی را می‌توان در این استان پهناور از زبان مردمان شنید. در خصوص مذهب و دیانت نیز با وجود اکثریت بودن شیعه‌مذهبان در خراسان، مردمان نواحی خواف و تربت و سملقان و... سنی‌مذهب هستند؛ چنانکه، اقلیت‌های مذهبی چون ارمنی، کلیمی، زرتشتی و... نیز در این خطه حضور دارند و آزادانه به زندگی اجتماعی خود ادامه می‌دهند (همان: ۳۷۷-۳۷۹).

۲. بستر تحولات اجتماعی و اقتصادی در خراسان سده دوم

اعراب با هدف گسترش اسلام در قلمروی حکومت ساسانی، تکمیل فتوحات خود در ایران، بهره‌برداری از منافع اقتصادی خراسان، نشر اسلام در ماوراءالنهر و کشورهای واقع در شرق ایران، به سوی خراسان حرکت کردند. در دهه دوم هجری با شروع فتوحات مسلمانان در ایران، بخش‌های گوناگون از سرزمین‌های شاهنشاهی ساسانی به تصرف مسلمین در آمد و به تدریج تا پایان دهه سوم هجری قمری، قسمت‌های زیادی از ولایات از جمله بخش‌های وسیعی از خراسان فتح شد. با قتل یزدگرد سوم، بزرگان خراسان با سرخوردگی از احیای شاهنشاهی ساسانی و با امید به کسب منافع در نظم نوین خلافت اسلامی، از مقاومت جدی در برابر عربان سرباز زدند. پس از تصرف خراسان توسط اعراب، حکامی که به ولایت خراسان گسیل می‌شدند یا به‌طور مستقیم از سوی خلیفه انتخاب می‌شدند و یا از جانب حاکم عراق به ولایت این ایالت منصوب می‌شدند ولی از آنجایی که اداره خراسان زیر نظر ولایت عراق بود، غالباً حاکم خراسان از سوی والی عراق تعیین می‌شد.

پس از پایان دوره اول فتوحات، کرسی ایالت خراسان بین دو شهر مرو و بلخ در گردش بود، تا آنکه در سده سوم، امرای طاهری مرکز فرمانروایی خود را به ناحیه مرکزی خراسان برده و شهر باستانی نیشابور را که شهر مهمی در غربی‌ترین

ارباع چهارگانه خراسان بود، مرکز امارت خود قرار دادند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۵۳ و ۲۵۴). در این ایام، خلفا برای آموزش فرزندان خود به استخدام معلمان روی می‌آوردند و آنان را از میان لغویان مشهور انتخاب می‌کردند (متز، ۱۳۶۳: ۲۱۶/۱).

به‌طور کلی پیشه‌وران و اقشار روستایی خراسانی، چه مسلمانان و چه اهل ذمه، بیشترین تعداد حامیان نهضت عباسی را شامل می‌شدند؛ تاجایی که پس از علنی شدن دعوت ابومسلم در خراسان در رمضان سال ۱۲۹ق در ظرف تنها یک روز مردم نزدیک به شصت دهکده به وی پیوستند. داعیان اولیه عباسی تبلیغات خود را نخست در روستاها شروع کرده بودند و با توزیع خوراکی، مردم را به اجتماعات خود جلب می‌کردند که این خود دلیلی بود بر کوشش عباسیان در جهت جلب مردم فرو دست جامعه (التون، ۱۳۶۷: ۳۱). نقش سازنده قیام ایرانیان در به قدرت رسیدن بنی‌عباس و گرایش بسیار خلفای عباسی به تقلید از شیوه اداره حکومت شاهان ساسانی و تأثیرپذیری فراوان آنان از وجوه سیاسی اندیشه ایرانی شهری، ضرورت ایجاد دستگاه دیوانسالاری و به‌کارگیری وزیران و کارگزاران ایرانی را در این دستگاه به‌دنبال داشت. در دوره بنی‌عباس، بیشتر حکام به‌صورت مستقیم از طرف خلیفه برای اداره مناطق تحت سیطره خلافت اسلامی برگزیده می‌شدند که بسیاری از این حکام را ایرانیان تشکیل می‌دادند. لذا باتوجه‌به این که حکام مناطق مختلف قلمرو عباسی، ایرانی بودند، غالباً ایرانی‌ها را در امور اداری و سیاسی به‌کار می‌گرفتند.

در دوره خلفای اموی و عباسی خراسان یکی از مهم‌ترین استان‌های ایران به‌شمار می‌رفت و شامل مناطق وسیعی از شمال شرقی ایران تا سرحد رودهای جیحون و سیحون بود. سیاست عربی امویان و تبدیل خلافت به سلطنت موروثی و تبعیض‌نگر و عوامل دیگر سیاسی و اجتماعی، موجبات نارضایتی موالی، به‌ویژه خراسانیان را فراهم ساخت تا آنجا که سرانجام به سقوط بنی‌امیه به‌دست خراسانی‌های طرفدار آل‌عباس انجامید. دوران خلافت بنی‌امیه برای ایران، دوران ادامه فتوح اسلامی خاصه در خراسان و ماوراءالنهر، و همچنین دوره مهاجرت اعراب مسلمان به داخل بلاد ایران به‌ویژه خراسان است. در این دوران، اعراب مسلمان گروه‌گروه به این سرزمین مهاجرت کردند. از جمله در سال ۵۱ هجری، پنجاه هزار سپاه با خانواده خویش به نواحی مختلف خراسان مهاجرت نمودند. بخش عمده مهاجران از بصره به خراسان آمدند. در مشرق خراسان و سیستان غلبه با طوایف بکر و تمیم و در مغرب خراسان و حدود قومس با طوایف قیس بود (رئیس السادات، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۸).

اعراب مسلمان مهاجر در خراسان به‌تدریج با آداب و رسوم ایرانی آشنا شدند و با ایرانیان روابط خویشاوندی برقرار کردند. اما خراسانیان از حضور اعراب چندان خشنود نبودند و اعراب مهاجر نیز همان تعصب‌ها و اختلاف‌های دیرین اعراب قحطانی و عدنانی را با خود همراه داشتند. این اختلاف‌ها و رقابت‌ها، از جمله عوامل انحطاط و سقوط بنی‌امیه شد، به‌خصوص که سیاست مبنی بر تبعیض عرب بر عجم و دیدگاه برتری‌طلبانه آنان نسبت به موالی نیز به‌تدریج مسلمین غیرعرب را آشکارا به مخالفت با آنان واداشت (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۳۶۷-۳۷۰). امویان در جمع‌آوری و وصول خراج در ولایات خراسان که از ولایات دور افتاده، نسبت به سرزمین‌های عرب‌ها به‌شمار می‌آمد، غالباً با خشونت رفتار می‌کردند.

لبه تیز تیغ حکام عرب متوجه موالی بود و همین خشونت و اخذ مالیات باعث افزایش ناراضی مردم خراسان از دستگاه خلافت شد. نقل شده: بعضی از خلفای اموی معتقد بودند که باید در خراسان با تازیانه و شمشیر حکومت کرد (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۳۳-۴۱). یکی دیگر از مشکلات سیاسی بنی‌امیه چنین بود که برای اداره سرزمین‌های اسلامی، قلمرو خلافت را به دو قسمت عراق و شمال آفریقا تقسیم کرده بود که برای هر کدام امیری وجود داشت که زیر نظر خلیفه انجام وظیفه می‌کرد. خلفا به دلیل واگذاری امور به ایران و دور بودن بعضی از ولایات بر اداره امور تسلط نداشتند و خراسان با آنکه زود تسلیم فاتحان عرب شد، به سبب دوری از مرکز خلافت اغلب ناآرام بود و مکرر با فاتحان درمی‌آویخت و سر به شورش برمی‌آورد، به گونه‌ای که در زمان امویان مکرر به خراسان لشکر می‌شد (نک: رئیس‌السادات، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

هر چند قیام‌های خراسانیان یکی پس از دیگری توسط بنی‌امیه سرکوب شد، لیکن مردم خراسان به تدریج به جناح‌های مختلف سیاسی، یعنی آل‌علی و آل‌عباس گرایش یافتند و نهضتی شکل گرفت که رهبری آن را ابومسلم خراسانی عهده‌دار گردید. به نوشته دینوری، در اواخر قرن اول هجری، علاوه بر اهل خراسان، روحیه قیام در میان مردم دیگر نقاط ایران نیز ظهور پیدا کرد و همگان با هدف زوال بنی‌امیه آماده قیام شدند و قهرمان نهضت خراسان نیز به خوبی توانست از این روحیه مخالفت‌جویانه خراسانیان بهره برد و مردم را به ضد بنی‌امیه بسیج کند (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۸۵). دعوت عباسیان در خراسان را ابومسلم، که از طرف ابراهیم امام به رهبری نهضت عباسی در خراسان منصوب شده بود، رونق داد. در ۲۵ رمضان سال ۱۲۹ هجری قمری قیام سپاه‌جامگان از سفیدنج مرو آغاز شد و با مبارزات موالی ناراضی خراسان اوج گرفت. کوشش نصر بن سیار والی بنی‌امیه در خراسان نافرجام ماند و با پیشروی نیروهای نهضت به جانب مرکز خلافت اسلامی در سال ۱۳۲ پس از یکصد سال به سلطه امویان در ایران پایان داده شد. ایام دولت تبعیض‌نگر عربی در ایران به همت خراسانیان به سر آمد و راه برای به قدرت رسیدن عباسیان گشوده شد (فرای، ۱۳۶۳: ۵۲). با وجود اینکه خراسانی‌ها در نظام خلافت عباسی و حتی در بین سپاهیان دستگاه خلافت به‌عنوان چهارمین گروه نظامی حضور داشتند؛ اما دیری نگذشت که سیاست عباسیان موجبات ناراضی موالی خراسان را فراهم ساخت و دولت عباسی خیلی زود هواداران خود را مایوس ساخت و تناقض میان دو روح خراسانی و عباسی سرانجام پیوند میان آن‌ها را گسست و تنها معدودی از موالی توانستند با حکومت تازه کنار آیند و خادمان واقعی به آل‌عباس و رهبران نهضت ضداموی، همچون ابوسلمه و ابومسلم، از سوءظن عباسیان در امان نماندند و سرانجام ابومسلم در سال ۱۳۷ق. به دستور منصور خلیفه عباسی به قتل رسید.

به تدریج عباسیان پایه‌های قدرت خود را نه بر نیروی تازیان، بلکه بر قدرت ایرانیان مستحکم نمودند و برای این منظور می‌بایست توجه زیادی به عصر و فرهنگ ایران می‌نمودند. پس چون: «عباسیان در دعوت خود، عمدتاً بر موالی و مخصوصاً ایرانیان متکی بودند؛ از آزرده‌گی خاطر آنان استفاده می‌کردند» (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۵). از طرفی، اعرابی که در خراسان مستقر بودند، طی مدت مدیدی که با عنصر ایرانی حشرونشر داشتند از صورت عرب بودن خارج شده بودند.

این اعراب کسانی بودند که در خراسان با موالی نشو و نما یافته و رنگ ایرانی گرفته بودند. بیشترشان مانند ایرانیان شلوار می‌پوشیدند و به فارسی سخن می‌گفتند. آنان همسر ایرانی داشته... نوروز و مهرگان را جشن می‌گرفتند. از این رو امام عباسی به مبلغان خود دستور می‌داد که بیشتر متوجه خراسانیان باشند. به دنبال همین راهنمایی‌ها بود که داعیان عباسی در خراسان، شهر به شهر و ده به ده می‌گشتند و به تدریج در نواحی خراسان و ماوراءالنهر مانند مرو، بخارا، سمرقند، کش، نسف، چغانیان، ختلان، مروود، طالقان، هرات، پوشنگ و سیستان این دعوت پراکنده گشت و جمع کثیری به ایشان پیوستند» (همان: ۷۴). مسئله دیگر در مورد موالی و اعراب ساکن، این بود که آنان همواره تحت ظلم و ستم عمال اموی قرار داشتند و همین ظلم و جورها، سبب طرفداری آنان از مخالفین خلافت اموی گشت. تاجایی که شمار بسیاری از اهل قبایل عرب در آن ولایت ریشه گرفت و به زراعت و تجارت علاقمند شده بودند و تمایلی به شرکت در سفرهای جنگی پی‌درپی که ولات اموی دعوتشان می‌کردند نداشتند. از این رو، آن‌ها را از دفاتر سپاه حذف کرده و حکومت اموی، مجبورشان می‌کرد تا مانند اهل خراسان، مالیات ارضی دهند و نیز آن‌ها را مانند زمینداران ایرانی، دهقان می‌خواندند. اعراب دهقان یا اشرافیت زمین دار عصر ساسانی، در تقسیمات اداری دوره اسلامی به‌عنوان نمایندگان دولت در مناطق روستایی، املاک و اراضی سابق خود را همچنان نگه داشتند. وظیفه دهقانان جمع و جبايت خراج از کشاورزان و تحویل آن به بیت‌المال مسلمانان بوده است. البته خراج زمین تنها از طبقات وابسته به زمین اخذ می‌گردید و برآورد میزان سهم هریک از روستاییان برعهده دهقان بود. بدین ترتیب در دوره اسلام نیز همانند عصر ساسانی کشاورزان موظف به کار در زمین و ادای مالیات به حکومت بودند (فرای، ۱۳۶۳: ۴۳). خراسان نه تنها امتیاز عرب بودن را از دست داده بودند، بلکه حتی تا اندازه‌ای زیر فرمان غیرعرب‌ها قرار گرفته بودند؛ بنابراین، تنها تغییر حکومت، نه صرفاً عوض شدن ولات، ممکن بود وضعشان را بهبود بخشد» (همان: ۵۷).

درباره نفوذ فرهنگ و هنر ایرانی در عصر اموی ردپای کمی می‌توان یافت از طرفی خاندان اموی گرایش فرهنگی به فرهنگ هنر رومی و دربار روم داشتند و نیز فکر عصبیت قبیلگی آن‌ها به گونه‌ای بود که ترویج عناصر تمدنی و فرهنگی ایران در بطن خلافت خود پذیرا نبودند اما عصر عباسی که کمک نیروی ایرانیان بر سر کار آمد عملاً بر پایه فرهنگ و تمدن ایرانی بسط و دوام یافت. به تعبیری: «اینکه در دوره خلافت عباسی و در دوره‌های مکرر پس از آن خراسان عضو بسیار مهمی از خانواده ایرانی (و حتی جهان اسلام) بوده است، مطلبی است که تاریخ سیاسی و تاریخ هنری هر دو تأیید می‌کنند» (پوپ و اکرم، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۴۰).

۳. انعکاس هنر خراسان در تمدن شهری عصر عباسی

هنگامی که عباسیان پایتخت خود را به بغداد منتقل کردند پایتخت امپراتوری و آداب و سنن درباری در دست نخبگانی از فرهنگ ایرانی قرار داشت. مأموران دیوان‌ها و نیز خود خلفا که زبردستان‌شان همیشه از ایرانیان بودند با آمادگی تمام شیوه‌های محلی را اقتباس و در قلمرو هنر از طریق معماری و نیز ترکیب و تلفیق نقاشی و شیوه‌های صنایع دستی ایران صورت گرفت. تسامح دربار خلفا در مقابل میراث کهن ایرانی سیاستی که در دربار سلسله‌های نسبتاً مستقل هم

پیش برده شد (نظیر طاهریان، سامانیان، بوییان و غیره) احیای آگاهانه سنن ایرانی را در ادبیات و هنر به دنبال داشت و آن‌ها را جاودانه کرد. با وجود تسلط سریع عرب‌ها در ایران تغییرات اجتماعی و هنری به تدریج صورت گرفت و پس از گذشت تسلط عرب‌ها در ایران استادان و هنرمندان به همان روش ساسانیان به ساختن ابنیه و اشیاء مشغول شدند. از آن‌جا که عرب بدوی دارای صنعت و هنری نبود تا آن‌را بر ایران تحمیل کند یا بر آن تأثیرگذار باشد آن را اقتباس کرد و به این ترتیب می‌توان گفت که پایه و اساس هنر و صنعت اسلامی متعلق به ایران می‌باشد؛ که در این میان دیوانسالاران خراسانی نقشی به‌سزا در ترویج هنر ایرانی داشتند اگرچه روح فرهنگ و مذهب اسلام تحولاتی را در هنر ایرانی به‌وجود آورد.

در این بین نکته‌ای که شاید کم‌تر بدان پرداخته شده است؛ مسئله روحیات و نگرش‌های فکری و اخلاقی خراسانی‌ها بود. این مردم خصلت‌های جست‌وجوگری، خلاقیت و نگرش‌های باز و پویانده‌ای داشتند که ایشان را قادر می‌ساخت در مصاف با دگرگونی‌های مکرر و متنوع روزگار، برخورد‌های خاص و متناسبی را از خود نشان دهند. دوگانگی بینشی در جهان‌بینی خراسانی نسبت به درک و پذیرش مظاهر نوین فکری و اعتقادی در کنار طبع متمایل به حفظ سنت‌های گذشته، باعث تغییرات عمده و مهمی در سطح نیروهای اجتماعی، پویش‌های فرهنگی و تحرکات اقتصادی می‌شد. برای درک بهتر قضیه تحلیلی جامعه‌شناختی و گسترده از ابعاد همه‌جانبه تحولات خراسان آن عهد مورد نیاز است. اما ناچاریم که تنها به نوشته‌های جغرافیدانان و گردشگران مسلمان قرون نخستین اسلامی اکتفاء نماییم. از جمله نوشته ابن‌حوقل درباره این که برخلاف ثروتمندان مناطق دیگر جهان اسلام، در خراسان «توانگران ثروت خود را در راه ساختن رباط‌ها و راه‌ها و جهاد در راه خدا و موارد خیر و ساختن پل‌ها خرج می‌کنند» (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۹۵) و یا این قضاوت نویسنده احسن‌التقاسیم که نوشت: «خراسانیان پی‌گیرترین مردم در فقه آموزی و پای‌بندترین مردم به راستی هستند» و آن‌ها را بردبار، نیک و بدشناس، آشنا با آداب عرب، خوش برخورد، ثروتمند و پرحافظه معرفی می‌نماید (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۴۲۸ و ۴۳۰) حال بهتر است برخی انعکاس‌های هنر ایرانی توسط خراسانیان در دوره اول عباسی سنجید.

۳.۱. معماری خراسانی

دوره عباسی معماری بر مبنایی سبک خراسانی شایعه و رواج یافت. این سبک که تلفیقی از میراث پارتی و ساسانی بود با تأکید بیشتر بر معماری پارتی که خواستگاهش خراسان بود، امتداد و توسعه یافت. مشخصات عمده این سبک سادگی و پرهیز از تزئینات بی‌مورد و اضافی بود. امری که در معماری پارتی نیز دیده می‌شد. مصالح از نوع ساده و ارزان قیمت بود. چنان‌که در مسجد تاریخانه دامغان، اندود ساده کاه گل مورد استفاده قرار گرفت (لطفی‌زاده، ۱۳۵۹: ۱۰۹) بخشی از این امر به تعجیل در تبدیل بناها به سازه‌هایی با جوهره اسلامی و هویت نوین اجتماعی برمی‌گشت. چنان‌که تبدیل آتشکده‌ها به مساجد را باید در همین راستا مورد ارزیابی قرار داد. علاوه بر این، نقش خراسانیان دیوانسالار در عهد اول عباسی در تداوم هنر و معماری ایرانی بی‌تأثیر نبوده است. نمونه بارز آن، آغاز جریان سازندگی بناها توسط خیرین و دولتمردان بود که در تبدیل آتشکده بروجرد به مسجد جامع توسط وزیر دودمان بنی‌دلف و ساخت مسجد

نیشابور توسط سردار ابومسلم (لطفی‌زاده، همان: ۱۰۹ و ۱۱۷). می‌توان ردپای آن را یافت. در این زمان مصالح عمده ساختمانی آجر و خشت و تزئینات بیشتر به‌صورت آجرکاری، گچبری، کنده‌کاری روی گچ و در مورد کاخ‌ها نقاشی دیواری الهام گرفته از هنر ساسانی است؛ همان‌طور که نقشه مساجد اولیه بر اساس نقشه ساسانی بود (پوپ و اکرم، ۱۳۷۸: ۱/۲۱).

خلیفه منصور شهر بغداد را به شکل دایره‌ای با برج و بارو ساخت و کاخ خلیفه در مرکز شهر قرار داشت. دومین شهری که خلیفه منصور ساخت شهر رقاء در کنار رود فرات است که دروازه این شهر تزئینات آجرکاری زیبایی دارد. خلیفه معتصم در سال ۲۲۲ ق/ ۸۳۶ م. پایتخت را به سامره انتقال داد. سامره شهری بود که با خصوصیات برجسته در دوران عباسیان (با یک میلیون جمعیت) دارای اهمیت زیادی بود. نقشه‌بندی، کانال‌کشی آب، احداث مساجد، کاخ‌ها و خانه‌ها آن را به یک شهر مشهور تبدیل کرده بود.

۳.۲. کتابت و کاغذسازی و پارچه‌بافی

در دوره اموی کتابت بر روی پوست رواج داشت. در دوره عباسی صنعت کاغذسازی در ممالک اسلامی مورد استفاده قرار گرفت به دستور و اشاره فضل‌بن‌یحیی برمکی کاغذ را به‌جای پوست در دواوین حکومتی استعمال کردند. فرش و پرده و دیوان پوش و رومیزی خراسان و ارمنستان نیز معروف بود (حتی، ۱۳۸۰: ۴۳۸). قدیمی‌ترین کتیبه‌هایی که از ایران به‌دست آمده گفته‌های نویسندگانی را تأیید می‌کند که صنعت نساجی مناطقی از ایران را ستوده‌اند، این پارچه‌ها قطعاتی از کتان هستند که مراکز تولید آن‌ها را مرو و نیشابور است، ذکر کرده‌اند (پوپ و اکرم، ۱۳۷۸: ۶/۲۰۴۴) شهر بخارا به بافت یک قسم قالیچه مخصوص جانمازی مشهور بود (حتی، ۱۳۸۰: ۴۳۹) و در آن روزگار قالی‌های خراسان به‌علت دارابودن نقوش زیبا زیاد خریداری می‌شد (پرایس، ۲۵۳۶: ۷۸).

از منسوجاتی که منسوب به قرن دوم در ایران است یک نوع پارچه‌های ابریشمی است که اشکال و تصاویر حیوانی با خطوط منکسر دارد و یک محقق در ترکستان چین پارچه‌هایی شبیه این نوع به‌دست آورده و معتقد است از کارهای ترکستان غربی خصوصاً سمرقند و بخارا است (حسن، ۱۳۶۳: ۲۳۰). چنانچه یعقوبی نوشته: «در استوار کاری صنعت‌ها چنانند که گویی خراسان بهره‌ای است از چین. و خراسانیان خود، خداوندان تجارت و حکمت و فقه و دانشند» (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۱۶۳) دو کانون عمده یا سرچشمه سفال‌گری خراسان عبارت بودند از: نیشابور و سمرقند. در این عرصه، استفاده از خط و تصویر جانوران و به‌ویژه مرغان و طرح‌های گل و بته و سرانجام نمودار ساختن آدمیان بر اسب و یا نشسته و در حالات دیگر از مشخصات برجسته سفال‌های خراسانی بود. مقدار فراوان سفال شکسته نمودار آن است که ظرف‌های سفالین را تنها برای بزرگان بومی نمی‌ساختند، بلکه جامعه بزرگ‌تری نیز بوده که شامل بازرگانان و طبقه میانه شهری می‌شد (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۸۷). ظرف‌های نیشابور با شکل‌های گیاهی و پرندگان و حیوانات و عناصر انسانی و کتیبه‌های به خط کوفی زینت یافته این تزئینات یا یک رنگ و یا به رنگ‌های گوناگون نقاشی شده است. رنگ‌ها در سفال‌های

نیشابور تند و سیر در یک رنگ به کار برده می‌شد و عناصر تزئینی تقریباً تمام سطوح ظرف را می‌پوشاند (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

نتیجه‌گیری

در طی یک قرن از شروع فتوحات در خراسان، روند بازگشت به زیست فرهنگی متناسب با پس‌زمینه‌های سنتی و تعامل و تطابق با شرایط زمانه در خراسان بزرگ آغاز شد. هرچند در دوره اموی، به دلیل محدودیت عملی و نظری مدیریت جهان اسلام، امکان جذب فرهنگی و پذیرش اتباع جدید و سنت‌های آن‌ها به فرهنگ نوپای اسلام فراهم نبود، اما در دوره عباسی به دلایل مختلف، فرصت هم‌گرایی بین فرهنگ‌های تابعه با آموزه‌های خلاق دینی به دست آمد و هنر نوینی با ترکیب عناصر کهن و نیازهای روز خلق شد. نمی‌توان از تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متعدد و مؤثری که در سده دوم و سوم ایجاد شد، نام نبرد و به تحلیل چگونگی و چرایی تکوین و توسعه فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی با محوریت استقرار در خراسان و نواحی تمدنی ایران زمین پرداخت. نقل و انتقالات جمعیتی باعث توسعه شهرسازی و ساخت بناها می‌گردید و طبعاً این سازه‌ها نمی‌توانستند از آرایه‌های زیباشناختی و مؤلفه‌های فرهنگ دینی و قومی بی‌بهره باشند. از طرفی، استمرار سبک پارتی و دعوت به سادگی در آموزه‌های اسلامی، موجب می‌شد تا سرعت در ساخت ابنیه شهری بر آرایه‌بندی سازه‌ها و انبساط فضای کالبدی ارجحیت داده شود. در زمینه هنر، هیچ محقق‌نی نمی‌تواند خراسان را از قلم بیندازد. منتهی با وجود داده‌های متعدد درباره معماری خراسان عهد نخست اسلامی و یا اشارات منابع به ساخته‌ها و محصولات هنری در زمینه قالی، سفال، پارچه، کاغذ و ... هنوز هم درباره پیوست حیات تمدنی و تعالی هنری حرف بسیار است. اما مشخص است که عللی چون: چرخش قدرت از خلفای عرب به امیران ایرانی‌تبار، افزایش مهاجرت‌های عربی-ایرانی و امکان تحرکات طبقاتی (که در دوره ساسانی مقدور و مجاز نبود)، تمرکز ثروت در جامعه نوظهور شهری در خراسان و سپس تغییر سبک زندگی باعث گردید تا علاوه بر فراهم‌آوری بسترهای گرایش به دانش و خردورزی (چنان‌که فردوسی مبلغ آن بود) یک مجموعه زیباشناختی هنر خلاق و ترکیبی موسوم به هنر ایرانی-اسلامی، مورد توجه و علاقه جامعه نومسلمان ایرانی قرار گیرد و از تجلیات آن، در عرصه زیباسازی اجتماعی و تولیدات فاخر هنری استفاده شود. ابتدا با پیش‌زمینه‌های موجود مانند: سبک پارتی و مصالح بومی و سپس با تلفیق و تطبیق‌سازی با آموزه‌های دینی و مقتضیات روز. بیهوده نبود که با آغاز حکمرانی دودمان‌های ایرانی‌تبار و به‌ویژه برآمدن آل‌سامان در خراسان بزرگ، این ناحیه به کانون تحولات فرهنگی، هنری و.. تبدیل شد و دیرزمانی نگذشت که دربار سامانی، ملجاء ادیبان و دانشوران ایرانی شد.

فهرست منابع و مآخذ:

کتاب‌ها

- ابن حوقل، محمد. (۱۳۴۵). صورہ الارض. ترجمه: جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۳۴۹). ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران). ترجمه: ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد. (۱۳۴۰). المسالك و الممالک. ترجمه: سعید خاکرند. تهران: میراث ملل.
- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۷۷). شناخت استان خراسان. تهران: هیرومند.
- بلادری، احمد بن یحیی. (۱۳۶۴). فتوح البلدان. تصحیح محمد بن فرزانه، ترجمه: آذرتاش آذرنوش، تهران: سروش.
- پرایس، کریستین. (۲۵۳۶). هنر اسلامی. ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ. (۱۳۶۲). اسلام در ایران. ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام.
- پوپ، آرتور و آکرم، فیلیپس. (۱۳۷۸). سیری در هنر ایران، از دوران پیش از تاریخ تا امروز. ترجمه: سیروس پرهام، ج ۱ و ۶، تهران: آموزش و انقلاب اسلامی.
- تفضلی، عباسعلی. (۱۳۸۶). تاریخ هنر و معماری اسلامی تا دوره مغول. تهران: سخن گستر.
- تقی‌زاده، حسن. (۱۳۷۹). از پرویز تا چنگیز. تهران: فردوس.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف. (۱۳۶۱). برهان قاطع. محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- جعفری، عباس. (۱۳۸۴). فرهنگ جغرافیایی ایران. تهران: سازمان گیتاشناسی.
- حتی، فیلیپ. (۱۳۸۰). تاریخ عرب. ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- حسن، زکی محمد. (۱۳۶۳). تاریخ صنایع بعد از اسلام. ترجمه: محمدعلی خلیلی، چاپ دوم، تهران: اقبال.
- دانیل، التون. (۱۳۶۷). تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در آغاز حکومت عباسیان. ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، (۱۳۷۱). اخبار الطوال. ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی
- رئیس‌السادات، حسین. (۱۳۸۰). تاریخ خراسان در سده نخست هجری. مشهد: جلیل.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر.
- شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۶۳). تاریخ تحلیلی اسلام: از آغاز تا نیمه نخست سده چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.

فرای، ریچارد. (۱۳۶۳). تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه. ترجمه: حسن انوشه، چاپ ۱. تهران: امیرکبیر.

فیلد، هنری. (۱۳۴۳). مردم‌شناسی ایرانی. ترجمه: عبدالله فریار، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.

قدوسی، محمدحسین. (۱۳۳۹). نادرنامه. مشهد: انجمن آثار ملی خراسان.

لسترنج، گی. (۱۳۳۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه: محمود عرفان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

متز، آدام. (۱۳۶۴). تمدن اسلامی در قرن چهارم. ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.

مسعودی، ابوالحسن علی. (۱۳۴۹). مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مقدسی، شمس‌الدین محمدبن‌احمد. (۱۳۶۱). احسن‌التقسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه: علینقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

مقالات

لطفی‌زاده، شهین. (۱۳۵۹). «سبک‌های معماری: سبک خراسانی». فصلنامه اثر، شماره ۱، ۱۰۸-۱۲۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی